

آنچه که دولتها، کلیسا و قشریون را به مخالفت و تحریم کارهای

جان لنون واداشت نظرات صلح دوستانه، انساندوستانه

آزادیخواهانه ودموکراتیک وی وهمچنین

شورشگری اوعلیه وضعیت ناعادلانه

موجود بود



تصورکن هیچ بهشت و جهنمی در کار نیست
خواننده: جان لنون

آوای ماندگار

http://www.youtube.com/watch?v=GMhg4HEFiPU&feature=player_embedded

تصور کن

تصور کن هیچ بهشتی در کار نیست
آسان است اگر تلاش کنی
و هیچ جهنمی در زیر پایمان نیست
بر بالای سرمان تنها آسمان است
تصور کن همه انسانها
برای امروز زندگی می‌کنند ...

تصور کن هیچ کشوری نیست
تصورش سخت نیست
هیچ بهانه‌ای برای کشتن یا مردن در راهش
نیست
چنان که مذهبی وجود ندارد
تصور کن همه انسانها در صلح زندگی می‌کنند

شاید بگویی من رویا می‌بینم
اما من تنها نیستم
من امیددار روزی هستم که تو به ما بپیوندی
و جهان یکی شود



تصور کن مالکیتی وجود ندارد
تعجب می‌کنم اگر بتوانی
نیازی به حرص یا گرسنگی نیست؛
برادری بشر.
تصور کن همه مردم
زمین را با یکدیگر قسمت می‌کنند...

شاید بگویی من رؤیا می‌بینم
اما من تنها نیستم
من امیدوار روزی هستم که تو به ما بپیوندی
و جهان یکی شود

متن ترانه «تصور کن» از جان لنون که در سال
1971 سروده بود

شامگاه هشت دسامبر ۱۹۸۰ جان لنون در نیویورک با شلیک چهار گلوله توسط مارک دیوید چپمن به قتل رسید
واتیکان بعد از 42 سال لعن و تحریم جان لنون خواننده فقید گروه بیتل ها مجبور به عقب نشینی شد و به خاطر اظهاراتی که
او در سال 1966 بیان داشته بود او را "بخشیده" است. حتی روزنامه نیمه رسمی «اوسرواتوره رومانو» که در واتیکان
درباره اظهار مهربانی این روزنامه نسبت به جان لنون ماگیلک ها یک - منتشر می شود از جان لنون ستایش کرده است

ضرب المثل داریم که میگوید
سگه از ناتوونی مهربونه
وگرنه سگ کجا و مهربونی

در موسیقی هم مثل دیگر عرصه های هنری، فرهنگی و ادبی و یا علمی همیشه زورمندان، برده داران و فنودالها و سرمایه
داران در تلاش بوده و هستند تا جایی که امکان دارد سازندگان و آفرینندگان آثاری که محبوبیت مردمی دارند را بخرند و برای
تبلیغ و بقای خود آنان را به خدمت خود درآورند. اگر در این امر موفق نشوند به لعن و تحریم و زور و چماق متوسل می

شوند

تاریخ نشان داده است که اغلب آنهایی که هنر و یا هر اثر دیگر خود را بخاطر منافع شخصی در خدمت زورمندان قرار دادند
بزودی از محبوبیت شان کاسته شد و به فراموشی سپرده شدند. همه سلاطین و حاکمان مستبد در دربار و بارگاه خود انواع
هنرمند و بویژه شعرای مجیزگو داشتند که اغلب گمنام ماندند و کسی از ایشان و آثارشان یاد نمیکند. اگر هم یادی از ایشان

شود به نیکی نخواهد بود

درست مثل دادگاههای تفتیش عقاید اروپا در قرون وسطی که اگرنامی از آنها برده شود جز برشمردن چنایات و ترورها یشان
نخواهد بود. اما نام گالیله که او را بخاطر رد مرکزیت زمین به محاکمه کشاندند ماندگار ماند و همیشه به نیکی یاد می شود
سیه رویی و نفرین برای پینوشه ماند، و ویکتور خارا گیتاریستی که برای مردم می نواخت و به دستور پینوشه انگشتانش را
بریدند موسیقی اش بر دل میلیونها نشست و خاطرش در یادها ماندگار

ریتم های تکراری هیستریکی که « نازیهای آلمان جاز را تحریم و ممنوع کرده بودند و معتقد بودند که موسیقی جاز
مشخصه موسیقی نژادهای وحشی است و غرایز تیره ای را بیدار میکند که مردم آلمان با آن بیگانه اند». چه بر سر اینگونه
تنوریها و تنورسین ها آمد و سرنوشت جاز در جهان چگونه رقم خورد؟

هیچ "موسیقی" سفارشی و دولتی ، هیچ آوای تمجید خفقان و بی عدالتی باوجود تمام امکاناتی که نصیبشان شد جاودان و
ماندگار نشد، در دلها ننشست و بزودی فراموش گشت. اغلب این موسیقی معترض و نوگرا است که علیرغم تحریم متحجرین و
مستبدان ، علیرغم فشارها و تهدیدها بر دلها می نشیند و ورد زبان ها می شود و ماندگار

موسیقی جان لنون و گروه بیتل ها در سال 1965 به بهانه جلوگیری از فساد اخلاقی جوانان در اسرائیل ممنوع شد. سال 1966 جان لنون در مصاحبه ای با به یک روزنامه بریتانیایی گفت: « که گروه بیتل ها پرترفدارتر از عیسی مسیح است و

» نمی داند از میان میسحیت یا راک اند رول کدام یک زودتر از یادهای می روند

بنیادگرایان دنیا چه شبیه همدیگرند و چه شبیه هم عمل . بلافاصله واتیکان و کلیساها او را لعن و موسیقی اش را تحریم کردند می کنند. متعصبین و متحجرین در آمریکا بعد از این اظهار نظر جان لنون به مراکز فروش موسیقی بیتل ها حمله کرده و

صفحات موسیقی را به آتش کشیدند و رادیوها پخش موسیقی آنها را ممنوع اعلام کردند و کنسرت های آنها لغو شد البته "فساد جوانان" و اظهار نظر در مورد مذهب همه اش دستاویزی بیش نبودند. آنچه که دولتها و کلیسا و قشریون را به مخالفت و تحریم کارهای جان لنون واداشت نظرات صلح دوستانه ، انساندوستانه ، آزادیخواهانه و دموکراتیک وی و همچنین

شورشگری او علیه وضعیت ناعادلانه موجود بود

رابین بلاکیورن و طارق علی روزنامه نگار پاکستانی الاصل مقیم انگلستان در سال 1971 مصاحبه ای با جان لنون انجام داده بودند که اینجا فقط عباراتی کوتاه شده از آن را که منعکس کننده نظرات جان لنون میباشند را می نویسم تا علت مخالفت

قشریون، سرمایه داران و دولت ها با او را بهتر بدانیم

جان لنون

طارق علی: فکر می کنی علت موفقیت نوع موسیقی تو چه بود؟

به گذشته نگاه می کنم می بینم که این هم مثل همان معامله حقه بازانه ای بود که با سیاهان کردند. درست مثل همان بود که سیاهان اجازه یافتند دهنده یا بوکسور بشوند و یا برای مردم برنامه تفریحی جور کنند. این انتخابی است که در برابر شما می گذارند: حالا به تو مجال می دهند ستاره پاپ بشوی و این واقعا همان چیزی است که من در آهنگ «قهرمان طبقه کارگر» می گویم. همانطور که در مصاحبه با رولینگ استو هم گفتم هنوز هم این همان عده هستند که قدرت را در دست دارند. سیستم

طبقاتی یک ذره هم تغییر نکرده است

البته خوب حالا يك عده زیادی از مزد بگیران و تعدادی از بچه های اهل مد طبقات متوسط که لباس تر و تمیز دارند با موهای بلند میگردند. اما هیچ چیز عوض نشده به جز این که ما کمی لباس مان را تغییر داده ایم و همان لعنتی ها را به حال خود واگذاشته ایم که بر همه چیز حکومت کنند

من همیشه ذهنیت سیاسی داشته ام و علیه وضع موجود بوده ام

من از بچگی به سیستم نیش زدم

ما چند بار به آمریکا رفتیم و ایشتاین (نام مدیر تولید) همیشه سعی می کرد به ما حفته کند که چیزی در باره جنگ ویتنام نگوییم. زمانی رسید که من و جرج با خود گفتیم که خوب این بار که از ما سوال کنند خواهیم گفت ما با این جنگ مخالفیم و به نظر ما آنها باید بی تاخیر آنجا را ترک کنند. و ما همین کار را هم کردیم

اولین کاری که ما کردیم این بود که شهرستانی، اهل لیورپول، بودن خود را به همه ی جهان نشان دادیم. قبل از آن هرکس از لیور پول می آمد باید لهجه خود را عوض می کرد تا به بی بی سی راه می یافت. اما ما حاضر نشدیم به این بازی تن در بدهیم. بعد از بیتل ها همه سعی می کردند لهجه لیورپولی داشته باشند

زمانی هم بود که من به شدت قاطی مذهب شده بودم. دوره افتاده بودم ، اما همچنانکه روانکاو می گوید: مذهب جنون قانونی

است. به کمک تراپی بود که از همه این چیزها خلاص شدم و توانستم دردهای خودم را حس کنم

قاعده ناگفته ای حکم می کرد که ما از پاسخ دادن به سوالات "حساس" خودداری کنیم. هرچند من همیشه روزنامه می خواندم، میدانید تکه های سیاسی را. اطلاع دایمی از این که چه در اطراف ما می گذرد مرا به خاطر این که چیزی نمی گفتم شرمنده می

کرد. من منفجر شدم چون دیگر نمی توانستم به این بازی ادامه دهم. از حد تحمل من گذشته بود

روی همه آن ها که هنوز . کاری که تلاش می کنم انجام بدهم این است که تا آن جا که می توانم روی مردم تاثیر بگذارم

رویایی دارند و در ذهن شان یک علامت سوال هست

اساسا دو نوع آدم در جهان هست. مردمی که به خودشان اعتماد دارند چون به توانایی خودشان در خلق کردن واقف اند، و مردمی که به خودشان اعتماد ندارند چون به آن ها گفته شده خودشان توانایی خلق چیزی را ندارند و باید دستور بگیرند. نظم

حاکم همیشه مردمی را دوست دارد که مسوولیت برعهده نمی گیرند و به خودشان احترام نمیگذارند

بله آن ها (سرمایه داران) صاحب همه روزنامه ها هستند و توزیع و همینطور پرداخت پول هم در دست آن هاست. در آخرین ضبط آن ها جملات (یک) آهنگ را که روی صفحه چاپ شده بود سانسور کردند. نهایت حماقت و مسخرگی. آن ها به من

اجازه می دهند آن را بخوانم ولی جرات ندارند بگذارند شما آن را بخوانید. جنون. هر چه بیشتر با واقعیت ها روبرو می شویم، بیشتر متوجه می شویم که دستور کار روز آن ها نشان ندادن واقعیت است. هرچه واقعی تر می شویم، بد رفتاری با ما بیشتر

می شود. این به نوعی ما را رادیکال تر می کند

وقتی مساله به جای حساس می رسد آن ها نمی گذارند مردم قدرت بگیرند. آن ها به شما اجازه می دهند برای شان برقصید و

نمایش بدهید، ولی قدرت واقعی را به شما نمی دهند

زنان خیلی مهم اند. ما نمی توانیم بدون مشارکت زنان و آزاد شدن آن ها انقلابی داشته باشیم. برتری مردان به شیوه بسیار

همیشه علاقمند بدانم رفتار کسانی که ادعای رادیکالیسم می کنند با زنان چگونه است. زیرکانه ای آموزش داده شده است

به واقع مضحك است. چگونه می توان از قدرت برای مردم دم زد بدون این که درکی از این داشته باشی که مردم شامل هر دو

جنس است

نه لعن کردهای پاپ ها و نه تحریم و بایکوت کردهای رسانه های دولتی و نیمه دولتی و نه آتش زدن های صفحات موسیقی

برعکس هنوز هم جوانان. جان لنون باعث فراموشی موسیقی او و پیامی را که آن موسیقی برای نسلهای جوان داشت نشد

در سراسر دنیا به آن گوش می دهند و صفحاتش مزین کلکسیون میلیونها و میلیونها انسان در سراسر گیتی است

تحریم کنندگان، لعن کنندگان، قشربون و بنیادگرایان رنگارنگ از همه نوع می آیند و می روند و اغلب توشه سفر آخرشان

چیزی جز بدنامی و کینه میلیونها نیست. آنچه ماند و همیشه ماندگار خواهد ماند آوای انسان دوستی و آزادی است که در

جایی از گلوی جان لنون و در جای دیگر از سینه ی خسرو گل سرخی برمی خیزد

گیلانک